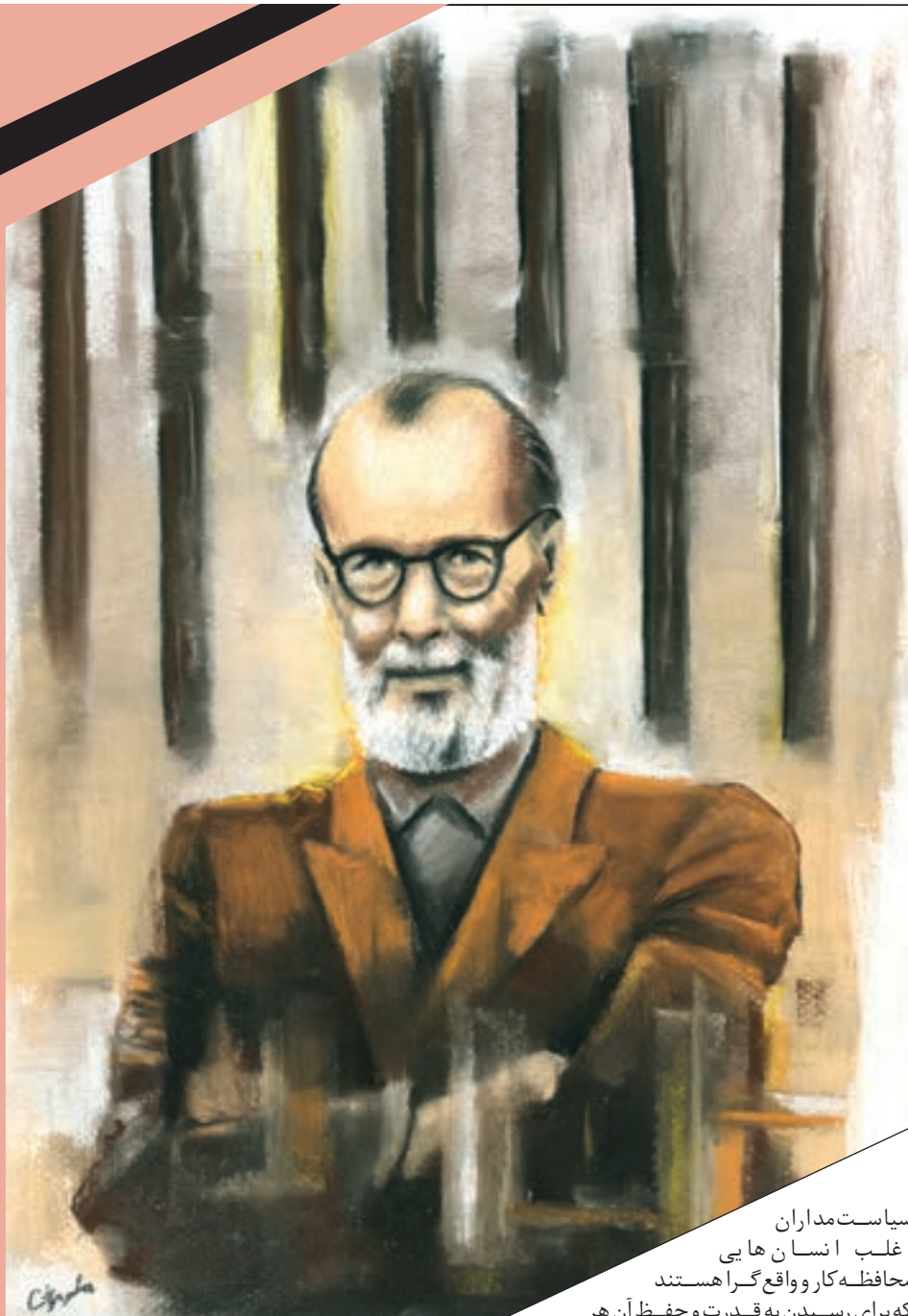


سه گانه اندیشه و کنش ملك الشعرا
بهار در خزان
خودکامگان
چهارمی گریه
روح... اسلامی



سیاست مداران
اغلب انسان‌هایی
محافظة کار و واقع‌گرا هستند

که برای رسیدن به قدرت و حفظ آن هر
کاری انجام می‌دهند. ایدئولوژی و اندیشه ثابت

برای سیاست‌سم کشنده است و برای دین‌داران و
اندیشمندان و ایدئولوگ‌ها و همه کسانی که می‌خواهند
از سیاست استفاده ابزاری کنند شکست به‌ارمغان
می‌آورد. بهار که وطن دوست و آزادی‌خواه بود و توان
بالایی در انجام دادن پژوهش‌های اصیل داشت
به قصد تأثیرگذاری بر کشور وارد سیاست شد. سیاست
دغدغه او بود. بهترین جایی که بهار می‌توانست
علايق خود را در آنجا جامه عمل بپوشاند مجلس
بود. او در دوره‌های سوم و چهارم و پنجم و ششم و
پانزدهم مجلس به نمایندگی انتخاب شد. در مجلس،
بهار به نمایندگی از مردم در برابر استبداد و رفتارهای
دیکتاتوری می‌ایستاد، اما همان‌طور که مرگ عشقی او
را در عرصه کنش مدنی هراسان ساخت، ترور مخالفان
رضاشاه نیز در عرصه سیاسی ترس بزرگی به‌جانش
انداخت. درگیری‌های دموکرات‌ها و اعتدالیون،
نزاع‌های مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان، جدال‌های
پادشاه‌گرایان سنتی و دیکتاتورگرایان مدرن، اختلافات
اساسی استقلال‌گرایان و وابسته‌گرایان در سیاست
خارجی گاهی نزاع‌ها را به سمت نفی و حتی حذف
طرف مقابل سوق می‌داد. بهار اغلب در لحظات
بحرانی کنار می‌کشید و سعی می‌کرد به هر شکل
ممکن جان خود را حفظ کند؛ برای همین اشعار
مدحی فراوانی برای رضاشاه سرود و با آنکه در مجلس
مخالف جمهوری‌خواهی و سلطنت‌طلب بود اعلام کرد که
توسعه و آبادانی ایران تنها از طریق او امکان‌پذیر است.
بعدها، قلم بهار به سمت انتقاد و اندرزنامه‌نویسی رفت،
اما هرکجا که او را فرامی‌خواندند در سیاست حضور
می‌یافت. او در دوره رضاشاه عضو «شورای عالی معارف»
و پس از آن نیز رئیس «کمیسیون روابط فرهنگی ایران و
شوروی» بود؛ زمان کوتاهی هم با قوام در تأسیس حزب
«دموکرات» همکاری کرد و چند ماهی وزیر فرهنگ او

بود. بهار، بعد از رفتن رضاشاه، به قصد یاد دادن آزادی
به جوانان «تاریخ احزاب سیاسی» را نوشت.

بنابراین، ریشه‌های فکری بهار سنتی و کلاسیک
بود و از «شاهنامه» و ایران باستان آبخور داشت.
او وطن‌دوستی ملی‌گرا بود که به علت تربیت
محافظة کارانه‌اش در لحظه آخر تصمیمات درست
می‌گرفت. واقع‌گرایی بهار ریشه در سنت فرهنگی
اندرزنامه‌های ایرانی داشت که این امر در تصحیح‌ها
و ترجمه‌ها و تألیفات او در زمینه ادب و تاریخ ایران و
اندیشه فردوسی قابل مشاهده است. روزگار مشروطیت
و جریان‌های راست و چپ آزادی‌خواه بهار را به سمت
مردم‌کشاندند و او را به سمت تأسیس مجله و انجمن،
و کنش‌های آزادی‌خواهانه کشاندند. اگر او فقط در
همین عرصه باقی می‌ماند، احتمالاً جان خود را از دست
می‌داد، اما وارد جهان خطرناک سیاست شد، ورطه‌ای
که حتی مدرس و تیمورتاش و حکمت و فروغی و تقی‌زاده
نیز از بلایای آن درامان نبودند. بهار تا ۱۳۳۰ فعال بود
و به خصوص با داشتن دوستان عاقل و فهمیده‌ای چون
فروغی و حکمت در حاشیه سیاست به اثرگذاری خود
ادامه می‌داد. سه‌گانه پژوهشگری، کنشگری مردمی،
و سیاست و سیاست‌گذاری حکومتی امکان داشتن
اندیشه‌ای منسجم را کاهش می‌داد و بهار نیز گرفتار
تضادها و تلاطم‌های فکری بود. بر خلاف اندیشه و
پژوهش که باثبات و اصولی هستند، سیاست و روابط
قدرت بر عدم قطعیت و ائتلاف‌های نسبی استوارند.
شاید سیاست‌مداری و حتی کنش‌های آزادی‌خواهانه و
نوشته‌های روزمره بهار بعدها محو گردند، اما تصحیح‌ها
و ترجمه‌ها و تألیف‌های استوار و مبناداری که او در باب
زبان پهلوی و ادب فارسی و تاریخ و بزرگان خردمند ایران
انجام داده برای آیندگان باقی خواهند ماند.



روح... اسلامی

در مجلس، بهار
به نمایندگی از
مردم در برابر
استبداد و
رفتارهای
دیکتاتوری
می‌ایستاد، اما
همان‌طور که
مرگ عشقی او را
در عرصه کنش
مدنی هراسان
ساخت، ترور
مخالفان رضاشاه
نیز در عرصه
سیاسی ترس
بزرگی به‌جانش
انداخت.